

تکرار به‌مثابه دوگان‌سازی صرفی: شواهدی از زبان فارسی

مرادعلی سلندری رابری^۱، عادل رفیعی^{۲*}، بتول علی‌نژاد^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۹۴/۶/۱۶

دریافت: ۹۴/۳/۱۹

چکیده

پژوهش حاضر نظریه دوگان‌سازی صرفی^۱ اینکلاس و زول^۲ (۲۰۰۵) و ادعای اصلی این نظریه را مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها با نیاز مضاعف صرف به یک سازه زبانی با ویژگی‌های معین صرفی - معنایی، با استفاده از برخی ساخت‌های صرفی زبان فارسی بررسی می‌کند. نظریه دوگان‌سازی صرفی فرایند تکرار^۳ را - که در رویکردهای به‌دست‌آمده پیشین، نسخه‌برداری واجی^۴ تلقی می‌شود - اغلب ناشی از تکرار ویژگی‌های معین صرفی - معنایی می‌داند. برای پاسخ به این پرسش که آیا شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی قابل‌توجیه و تبیین است یا خیر، با در نظر گرفتن دو دسته شواهد معنایی و واژارایی، داده‌هایی از زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی تحلیل و بررسی می‌شوند. شواهد معنایی شامل تکواژگونگی ریشه^۵، ساخت‌های مترادف، تکرار بازتابی^۶، تکرار کامل میانی و ساخت‌های متقابل معنایی می‌شود. شواهد واژارایی نیز عبارت‌اند از کسره میانی، ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی^۷، میانوند، پیونده یا پی‌بست «و» و رونوشت موزون^۸. این پژوهش با ماهیت و روشی توصیفی - تحلیلی، براساس داده‌هایی انجام شده که از زبان طبیعی و روزمره مردم، آثار مکتوب در حوزه مطالعات صرف زبان فارسی و شم زبانی نویسندگان گردآوری شده است. تحلیل داده‌های گردآوری شده نشان می‌دهد که اتخاذ رویکرد دوگان‌سازی صرفی، افزون‌بر ارائه توصیف و تحلیلی جامع از فرایند تکرار در زبان فارسی، امکان توصیف و بررسی ساختار و معنای دوگان‌ساخت‌هایی را به‌دست می‌دهد که پیش از این امکان تحلیل مناسبی نداشتند.

کلیدواژه‌ها: تکرار، نظریه دوگان‌سازی صرفی، تکواژگونگی ریشه، واژارایی نامتقارن^۹، رونوشت موزون.



۱. مقدمه

در سنت مطالعات صرفی، تکرار به فرایندی گفته می‌شود که طی آن تمام یا بخشی از واژه تکرار شود و از این رهگذر، واژه‌ای نو ساخته‌شود. فرایند تکرار همواره یکی از مسائل چالش‌برانگیز زبان‌شناسی بوده است. از یک سو، شباهت آوایی بخش مکرر با پایه، این فرایند را در حیطه واج‌شناسی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، نقش صرفی آن در واژه‌سازی و حتی در تصریف، آن را به عنوان نمونه‌ای از فرایندهای صرفی پیش می‌کشد.

هدف پژوهش حاضر ارائه توصیفی جامع از دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی و نحوه شکل‌گیری آن‌ها در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی است. طبق این نظریه، شکل‌گیری بخش مکرر صرفاً نسخه‌برداری واجی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه نیاز به تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی است که به هم‌سانی معنایی و گاه واجی منجر می‌شود. ماهیت و روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که پس از توصیف و معرفی نظریه دوگان‌سازی صرفی – که به صورت یک نظریه منسجم به دست اینکلاس و زول (2005) معرفی شده و بعدها اینکلاس (2014) آن را به شکل مبسوط‌تری ارائه کرده است – داده‌هایی از زبان فارسی در بررسی ادعای این رویکرد مبنی بر تکرار به مثابه دوگان‌سازی مشخصه‌های صرفی-معنایی، توصیف و تحلیل می‌شود. از آنجاکه نظریه دوگان‌سازی صرفی پس از بررسی داده‌هایی از زبان‌های مختلف – اینکلاس و زول (2005) و منابع مندرج در آن به حدود ۱۲۰ زبان اشاره می‌کنند – به دست داده شده است، فرضیه این پژوهش بر این است که در چهارچوب این نظریه می‌توان شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی را توصیف و تحلیل کرد. این پژوهش به‌طور مشخص به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی قابل‌تبیین است یا خیر؟ به عبارتی، آیا می‌توان با توسل به نظریه دوگان‌سازی صرفی و ادعای آن مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها از راه تکرار، ویژگی‌های صرفی-معنایی و نه الزاماً نسخه‌برداری واجی، توصیف و تحلیلی پذیرفتنی از دوگان‌سازی زبان فارسی ارائه داد یا خیر؟ برای این منظور، دو گروه «شواهد معنایی» و «شواهد واژارایی» به عنوان شواهد نظریه دوگان‌سازی صرفی دال‌بر تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی در فرایند تکرار، با داده‌هایی از زبان فارسی بررسی می‌شوند. داده‌های این پژوهش از زبان طبیعی و روزمره مردم، آثار موجود در حوزه صرف زبان فارسی، به‌ویژه کلباسی (۱۳۷۱) و شقاقی (۱۳۷۹: ۱۳۸۶)، اینترنت

و شم زبانی نویسندگان گردآوری شده است.

۲. پیشینه پژوهش

دستورنویسان سنتی و زبان‌شناسان، به فرایند تکرار به‌عنوان یکی از فرایندهای زبانی واژه‌سازی زبان فارسی توجه کرده‌اند. در دستور سنتی، فرایند تکرار به‌صورت جداگانه بررسی نشده‌است و تقریباً تمام دستورنویسان سنتی در مباحث مربوط به ترکیب و در بررسی اسم، صفت، قید، صوت و اسم صوت مرکب، به مواردی از شکل‌گیری و ساخت این مقولات اشاره کرده‌اند که ساخت مکرر دارند و می‌توان به آثار مشکور (۱۳۴۹)، شریعت (۱۳۶۴)، نوبهار (۱۳۷۲) و احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۸۶) اشاره کرد. از آثار زبان‌شناسانی که بر روی فرایند تکرار در زبان فارسی کار کرده‌اند، می‌توان به کلباسی (۱۳۷۱)، شقاقی (۱۳۷۹؛ ۱۳۸۶)، سادات‌تهرانی (۲۰۰۳)، راسخ‌مهند (۱۳۸۸)، غنی‌آبادی (۲۰۰۵)، غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶)، خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹)، شقاقی و حیدرپور (۱۳۹۰)، گلفام و محی‌الدین (۱۳۹۱) و محمودی‌بختباری و تاج‌آبادی (۱۳۹۱) اشاره کرد.

کلباسی (۱۳۷۱) در پژوهش خود به «مکرر» و «اتباع» اشاره می‌کند. از نظر وی «مکرر» ساختی است که در آن کلمه‌ای همراه با عنصر پیوند «و» یا بدون آن عیناً تکرار می‌شود و «اتباع» به گروه دیگری از کلمات مرکب گفته می‌شود که از دو جزء پایه و تابع ساخته شده‌اند؛ تابع بدون معنی است یا در غیر معنای اصلی خود به‌کار می‌رود (همان: ۶۶-۶۷). او «اتباع» را به دو گروه کلی جزء اول پایه، جزء دوم تابع و جزء اول تابع، جزء دوم پایه تقسیم می‌کند. پژوهش کلباسی بر پایه نظریه خاصی نیست.

شقاقی (۱۳۷۹؛ ۱۳۸۶) تکرار را در زبان فارسی از حیث کامل و ناقص بودن بررسی، و آن‌ها را به ترتیب تحت عناوین تکرار کامل (افزوده و نافزوده) و تکرار ناقص (پیشوندی و پسوندی) دسته‌بندی کرده است. از نظر وی تکرار ناقص نوعی تکرار است که به‌جای تکرار کلمه پایه، قسمتی از آن تکرار می‌شود و اصطلاح ساخت‌های اتباعی که دستورنویسان به کار برده‌اند، معادل تکرار ناقص است. پژوهش‌های شقاقی، مانند کلباسی (۱۳۷۱) بر پایه نظریه خاصی نیست. سادات‌تهرانی (۲۰۰۳) در قالب معماری موازی چکنداف^{۱۱} (۱۹۹۷؛ ۲۰۰۲) به بررسی



«ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی» در زبان فارسی پرداخته است که به اعتقاد وی نوعی فرایندهای دوگان‌سازی در آن دخیل است. راسخ‌مهند (۱۳۸۸) بدون اشاره به نحوه استفاده زبان فارسی از رویکردهای واج‌بنیاد یا صرفی - معنایی در واژه‌سازی از راه تکرار، به بررسی معنایی تکرار برپایه نظریات موراوچیک^{۱۱} (۱۹۷۸)، رژییه^{۱۲} (۱۹۹۸) و کاجیتانی^{۱۳} (۲۰۰۵) پرداخته است. غنی‌آبادی (۲۰۰۵) نیز فرایند دوگان‌سازی بازتابی را در زبان فارسی بر مبنای نظریه بهینگی بررسی کرده است. غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶) با بررسی سه نوع متفاوت از فرایند تکرار در زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی این فرایندها را مؤید نظریه دوگان‌سازی صرفی معرفی کرده‌اند. خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) نیز فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی را بر مبنای نظریه دوگان‌سازی صرفی بررسی کرده‌اند و نتایج یافته‌های خود را اغلب مؤید نظریه مذکور و در برخی موارد مغایر با آن دانسته‌اند. شقاقی و حیدرپور (۱۳۹۰) واژه‌های مکرر زبان فارسی را از دیدگاه نظریه بهینگی بررسی کرده‌اند و بر این باورند که نظریه بهینگی با تمرکز بر محدودیت‌های همگانی قادر است فرایند تکرار را که برای رویکردهای خطی و قاعده‌بنیاد چالشی بزرگ به‌شمار می‌رود، به‌خوبی توجیه کند. گلفام و محی‌الدین (۱۳۹۱) نیز طبقه‌بندی معنایی دوگان‌ساخت‌ها را در زبان فارسی بر اساس اصل تصویرگونگی بررسی کرده‌اند. محمودی‌بختیاری و تاج‌آبادی (۱۳۹۱) با نام بردن از اتباع به‌عنوان زیرمجموعه فرایند تکرار، مقوله اتباع در *لغت‌نامه دهخدا* را با تکیه بر تعاریف زبان‌شناسی بررسی کرده‌اند و بر این باورند که مداخل و واژگانی دارای عنوان اتباع در این لغت‌نامه، در برخی موارد با یکدیگر تناقض دارند و از دیدگاه زبان‌شناسی بعضی از آن‌ها را اساساً نمی‌توان اتباع در نظر گرفت. گفتنی است که آنان پژوهش خود را برپایه نظریه خاصی معرفی و ارائه نکرده‌اند. بنابراین آنچه گفته شد، فقط دو پژوهش - غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶) و خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) - بر مبنای نظریه دوگان‌سازی صرفی در زبان فارسی انجام شده است که به بررسی انواع خاصی از دوگان‌ساخت‌ها بسنده کرده‌اند. پژوهش حاضر کوشیده است تا توصیفی جامع از شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب این نظریه ارائه کند.

۳. چهارچوب نظری پژوهش: نظریه دوگان‌سازی صرفی

نظریه دوگان‌سازی صرفی تکرار را حاصل ساخت‌های صرفی می‌داند که چند دختر - اغلب دو دختر - دارند و این دخترها در ویژگی‌های معنایی و نحوی هم‌سان هستند (Inklas & Zoll, 2005: 25) با توجه به این مطلب، نظریه دوگان‌سازی صرفی، درماهیت، رویکردی متفاوت از رویکرد نسخه‌برداری واجی به فرایند تکرار دارد. رویکرد نسخه‌برداری واجی در اساس، فرایندی واجی است که طی آن مشخصه‌ها، زنجیره واحدهای واجی یا سازه‌های وزنی^{۱۴} نسخه‌برداری می‌شوند (2) *Ibid.* در مقابل، در نظریه دوگان‌سازی صرفی، نیروی برانگیزاننده فرایند دوگان‌سازی صرفی هم‌سانی عناصر زبانی در سطح صرفی-معنایی است، نه فقط نسخه‌برداری واجی (*Ibid.*) برطبق ادعای اصلی این نظریه، دوگان‌سازی هنگامی صورت می‌گیرد که صرف دوبار به یک سازه زبانی خاص با ویژگی‌های معنایی معین نیاز پیدا کند (6) *Ibid.* در این نظریه، نسخه‌برداری واجی به‌طورکل کنار گذاشته نمی‌شود؛ بلکه هر دو سازوکار واجی و صرفی-معنایی در فرایند تکرار می‌توانند دخیل باشند و به‌عبارتی، این دو رهیافت مکمل یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند نه بدیل یکدیگر (2) *Ibid.* برای نشان دادن تفاوت نظریه دوگان‌سازی صرفی اینکلاس و زول با نظریات مبتنی بر نسخه‌برداری واجی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (22) *Ibid.*:

۱. نسخه‌برداری واجی در خدمت اهداف واج‌شناختی است؛ ولی دوگان‌سازی صرفی در خدمت اهداف صرفی است.

۲. نسخه‌برداری واجی از نظر واجی مجاورمدار^{۱۵} است؛ ولی دوگان‌سازی صرفی الزاماً چنین نیست.

به بیان ساده‌تر می‌توان گفت، از منظر نظریات نسخه‌برداری واجی، نسخه‌برداری زمانی صورت می‌گیرد که مانعی میان درون‌داده‌ها نباشد. برای توضیح بیشتر این معیار، می‌توان به نظریه مک‌کارتی و پرینس^{۱۶} (1995) مبنی بر نیاز نسخه‌برداری واجی به کپی کردن مواد واجی در زنجیره واجی هم‌جوار اشاره کرد. همچنین، هم‌سانی واجی، نهایت همگونی واجی است که طی آن یک زنجیره یا برش با نزدیک‌ترین واحد هم‌جوار خود همگون می‌شود و این همگونی زمانی حادث می‌شود که الزام به هم‌سانی، با دستور بر زنجیره مورد نظر اعمال شود و در نتیجه، تطابق یک‌به‌یک یا همان هم‌سانی واجی زمانی ایجاد می‌شود که درون‌داده‌ها به اندازه کافی شبیه و به

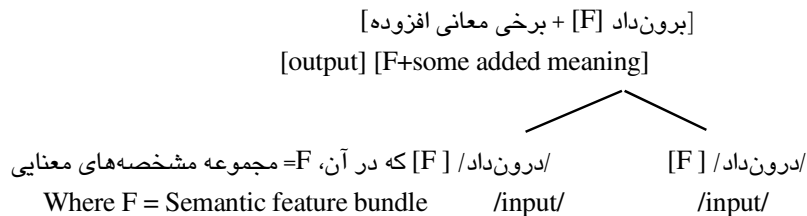


اندازه کافی هم‌جوار باشند (Inkelsas & Zoll, 2005: 197-198).

۳. نسخه‌برداری واجی بر واحدهای منفرد واجی عمل می‌کند؛ ولی دوگان‌سازی صرفی بر سازه‌های صرفی عمل می‌کند.

۴. نسخه‌برداری واجی، هم‌سانی واجی را مدنظر قرار می‌دهد؛ ولی در دوگان‌سازی صرفی، هم‌سانی معنایی مدنظر است. برای توضیح بیشتر این معیار، می‌توان به اصل هم‌سانی واجی ویلبر^{۱۷} (1973)، نظریه نسخه‌برداری و همنشینی مارانتز^{۱۸} (1982) و نظریه نسخه‌برداری کامل استرایاد^{۱۹} (1988)، مبنی بر شروع و ساخته‌شدن عنصر مکرر به‌عنوان نسخه کامل عنصر پایه اشاره کرد. مکارتی و پرینس (1995) نیز در نظریه همانندی یا تناظر میان پایه و عنصر مکرر^{۲۰} معتقدند که الگوهای واجی که در دوگان‌سازی دیده می‌شود، در اساس، به همانندی یا همان تناظر میان پایه و عنصر مکرر بستگی دارد. افزون‌براین، می‌توان به نظریات اسپنسر^{۲۱} (1991: 13) و تراسک^{۲۲} (1997: 184) در وندانگاشتن جزء مکرر و نداشتن شکل ثابت که متأثر از شکل پایه است، اشاره کرد.

یکی از مفاهیمی که نظریه دوگان‌سازی صرفی برای پرداختن به تکرار معنایی و واجی، آن را بسیار به‌کار می‌برد، مفهوم «ساخت صرفی»^{۲۳} است (Inkelsas & Zoll, 2005: 11). به بیان کلی، هر الگوی صرفی که باعث تلفیق دو شاخه خواهر به یک سازه واحد شود، ساخت است (Ibid: 12). وندافزایی، قواعد ترکیب، ساخت کوتاه‌سازی^{۲۴} و نیز فرایند تکرار، هرکدام یک ساخت صرفی خاص هستند (Ibid). رویکرد ساخت‌محور^{۲۵} به صرف اجازه استفاده از رویکردی واحد به دامنه گسترده‌ای از انواع ساخت‌های صرفی را می‌دهد (Ibid: 13). با اقتباس از صرف ساخت‌محور، در نظریه دوگان‌سازی صرفی، معنی واژه مکرر صرفاً حاصل جمع معنای عناصر نیست؛ بلکه باید آن را به ویژگی‌های ساخت نیز ربط داد (Ibid: 15). به بیان دیگر، در چگونگی شکل‌گیری معنی واژه‌های غیربسیط، معنی برگرفته از معانی اجزاء، و نیز نقش معنایی ساخت صرفی ناظر بر آن، هر دو دخیل هستند. در دوگان‌سازی صرفی مبتنی بر تکرار ویژگی‌های صرفی-معنایی، دو درون‌داد مستقل با ویژگی‌های هم‌سان معنایی انتزاعی و نه الزاماً هم‌سانی واجی، در دوگان‌سازی شرکت می‌کنند (Ibid: 2). این نظریه طرح‌واره^{۲۶} بنیادین زیر را برای دوگان‌سازی صرفی فرض می‌کند (Ibid: 7):



در مقایسه با معنی‌شناسی دوگان‌ساخت‌ها، نکته حائز اهمیت در اتخاذ رویکرد ساخت‌محور در نظریه دوگان‌سازی صرفی، واج‌شناسی دوگان‌ساخت‌ها است (16: *Ibid*). براساس این نظریه، نیازی به هم‌سانی واجی دو عنصر نیست و هیچ کدام از عناصر پایه و مکرر بر دیگری برتری ندارد. افزون‌بر عدم نیاز به هم‌سانی واجی، نظریه دوگان‌سازی صرفی پیش‌بینی‌های قوی و متمایز را نیز در رابطه با وجود و امکان تعدیلات واجی^{۲۷} عناصر به‌کاررفته در تکرار، بیان می‌کند (18: *Ibid*).

۴. شواهد معنایی: ساخت‌های مترادف و متقابل معنایی^{۲۸}

گروهی از شواهد مؤید نظریه دوگان‌سازی صرفی در تکرار، ساخت‌های مترادف و متقابل معنایی هستند. ساخت‌هایی مانند ساخت‌های هم‌جوار^{۲۹} که در آن‌ها دو عنصر (دختر) تشکیل‌دهنده ساخت، مترادف، مترادف نسبی یا حتی در بعضی موارد متقابل باشند، از نظر ویژگی‌ها بسیار به تکرار شبیه است (47: *Ibid*). این مطلب را برای اولین بار سینگ^{۳۰} (1982) مطرح کرد و مدعی شد که این ساخت‌ها به‌طور کامل با تکرار ارتباط دارند و بایست در آن مقوله قرارگیرند و بررسی شوند.

افزون‌بر آنچه در نظریات نسخه‌برداری واجی به‌لحاظ تکرار دقیق صورت و معنی به‌عنوان تکرار کامل یا محض نام برده می‌شود، در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی می‌توان نمونه‌ها و مواردی را به‌دست داد که علی‌رغم تفاوت‌های واجی در تمام ویژگی‌های صرفی-معنایی هم‌سان باشند (برای نمونه «شست‌وشو»). در نظریه دوگان‌سازی صرفی از چنین دوگان‌ساخت‌هایی به‌لحاظ دارا بودن مطابقت در همه ویژگی‌های صرفی-معنایی به‌عنوان دوگان‌سازی محض^{۳۱} یاد



می‌شود و این دوگان‌ساخت‌ها را پیش‌نمونه دوگان‌سازی می‌دانند (Inkelas & Zoll, 2005: 61-62). براساس آنچه گفته شد، در این نظریه افزون‌بر دوگان‌سازی محض، می‌توان به دوگان‌ساخت‌هایی اشاره کرد که دو عنصر در همه ویژگی‌ها کاملاً هم‌سان نباشند و یا به عبارتی، در همه ویژگی‌ها مطابقت نداشته باشند. اینکلاس و زول (Ibid: 62). ساخت‌هایی را که عناصر آنان دارای رابطه مترادف، ترادف نسبی، حوزه معنایی یکسان، شمول معنایی و تقابل باشند، در زمره دوگان‌سازی به‌شمار می‌آورند (برای نمونه «جفت‌وجور»). اینکلاس و زول (Ibid) نوع و میزان مطابقت ویژگی‌های صرفی - معنایی چنین ساخت‌هایی را جهت تقویت ادعای اصلی نظریه دوگان‌سازی صرفی مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها، براساس ویژگی‌های معین صرفی - معنایی، به‌صورت زیر خلاصه کرده‌اند:

در دوگان‌سازی محض، دو عنصر در همه ویژگی‌های صرفی - معنایی مطابقت دارند. در ساخت‌هایی که عناصر آنان مترادف باشند، همه ویژگی‌های صرفی - معنایی دو عنصر - غیر از گونه کاربرد و موقعیتی - و در ساخت‌های مترادف نسبی، بیشتر ویژگی‌های صرفی - معنایی عناصر با یکدیگر مطابقت دارد. ساخت‌هایی که عناصر آنان از یک مجموعه معنایی باشند یا دارای حوزه معنایی یکسان باشند، در ویژگی‌های طبقه اصلی معنایی با یکدیگر نیز مطابقت دارند. در ساخت‌هایی که عناصر آنان دارای رابطه شمول معنایی باشند، میزان و نوع مطابقت به این صورت است که ویژگی‌های یکی از عناصر، زیرمجموعه خاصی از دیگری است. رابطه معنایی عناصر در تقابل معنایی نیز با تشخیص دو عنصر، با ارزش‌های متقابل معنایی نسبت به ویژگی‌های خاصی قابل‌تعریف است. به عبارتی، در ساخت‌های متقابل معنایی نیز نوعی رابطه معنایی میان دو عنصر وجود دارد که براساس آن، دو عنصر نسبت به ویژگی‌ها و ارزش‌های خاص معنایی اختلاف یا عدم مطابقت دارند (Ibid).

در ادامه، پنج‌گونه از ساخت‌های مترادف و متقابل، با استفاده از نمونه‌هایی از زبان فارسی بررسی می‌شوند. این ساخت‌ها به دلیل داشتن نوعی رابطه معنایی (ترادف یا تقابل) می‌توانند در تأیید ادعای اصلی نظریه دوگان‌سازی صرفی مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها براساس ویژگی‌های معین صرفی - معنایی و نه الزاماً واجی، به‌عنوان شواهد به‌شمار روند.

۴-۱. تکواژگونگی ریشه

در اطلاق عنوان خاص دوگان‌سازی صرفی به این نظریه، دو نکته مهم صرفی وجود دارد: یکی به لحاظ دخیل‌دانستن ویژگی‌های صرفی-معنایی سازه‌ها در دوگان‌سازی و به تبع آن به دست‌دادن سازه‌های صرفی و دیگری به لحاظ تأکید بر همسانی معنایی عناصر و نه الزاماً همسانی واجی آنان (Ibid: 25). بر این اساس، و با توجه به معیارهایی که در بخش ۳ برای تمایز نظریه دوگان‌سازی صرفی از نظریات نسخه‌برداری واجی ذکر شد، در نظریه دوگان‌سازی صرفی به همسانی واجی دو جزء حاضر در ساخت، نیاز نیست. به عبارتی، می‌توان به وجود ساختی قائل شد که طی آن دو جزء تشکیل‌دهنده، رابطه تکواژگونگی با یکدیگر داشته باشند، در حالی که همسانی واجی میان آن‌ها وجود نداشته باشد. اینکلاس و زول (Ibid: 9-10) با برگرفتن داده‌هایی از کرولی^{۳۲} (1998; 2002) در زبان سایی^{۳۳} (یکی از زبان‌های شرق میانه حوزه اقیانوس آرام)، تکواژگونگی ریشه را به عنوان شاهدهی در تأیید رویکرد تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی در نظریه دوگان‌سازی صرفی عنوان می‌کنند. نمونه زیر به نقل از کرولی (Ibid) از زبان سایی ارائه می‌شود:

سنتاک ۱	سنتاک ۲	ساختار دوگان‌ساخت
(stem 1)	(stem 2)	(reduplicated structure)
evcah 'defecate' + ampcah 'defecate' → evcahevcah 'defecate defecate' / ampcahevcah 'defecate defecate'	(کامل تصفیه کردن)	(Crowley, 2002: 704)

در این زبان اغلب ریشه‌های فعلی به دو صورت سنتاک ۱ و سنتاک ۲ ظاهر می‌شوند. همچنان‌که نمونه فوق نشان می‌دهد، دوگان‌سازی می‌تواند با دو نسخه از سنتاک ۱ و گاه با ترتیب سنتاک ۲ + سنتاک ۱ صورت پذیرد. در نمونه مذکور دو جزء، تشکیل‌دهنده سنتاک‌های ۱ و ۲ هستند و از معنی یکسانی برخوردارند. علی‌رغم نبود همسانی واجی میان سنتاک‌ها، معنی تشدید و تأکید که در تکرار رایج است، در دوگان‌ساخت به چشم می‌خورد.

در زبان فارسی نیز افعال دو سنتاک فعلی دارند؛ اما برای ساخت واژه با روش تکرار، برخلاف زبان سایی، دو نسخه از یک سنتاک (چه حال و چه گذشته) در کنار هم قرار نمی‌گیرند. نبود صورت‌هایی مانند «شست‌شست» و «دیدید» یا «شوشو» و «بین‌بین»، برای نشان دادن عدم همنشینی دو سنتاک گذشته یا حال، مؤید این مطلب است. در زبان فارسی نمونه‌های دارای سنتاک‌های فعلی با ترتیب گذشته-حال کاملاً رایج است. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «شست‌وشو»،

۲-۴. ساخت‌های مترادف

اینکلاس و زول (*Ibid*: 8) با ارجاع به ارون و هایمن^{۳۴} (2000) با ارائه داده‌هایی از زبان خمر^{۳۵} ساخت‌های مترادف یا ترکیبات مترادف^{۳۶} را به‌عنوان شواهدی در تأیید نظریه دوگان‌سازی صرفی ارائه می‌دهند. نمونه‌زیر از ارون و هایمن (*Ibid*: 485) نقل می‌شود:

peel-weeliə 'time,' from Sanskrit *peel* 'time' + from Pali *weeliə* 'time

همچنان‌که در نمونه بالا مشاهده می‌شود، مفهوم «زمان» در زبان خمر از ترکیب دو واژه مترادف بیان می‌شود که یکی (*peel*) از زبان سنسکریت و دیگری (*weeliə*) از زبان پالی^{۳۷} گرفته شده است.

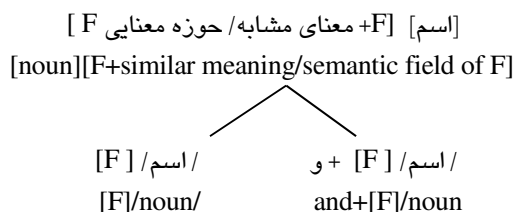
همان‌گونه که نظریه دوگان‌سازی صرفی وجود برخی ساخت‌های تکرار را پیش‌بینی می‌کند که طی آن دو دختر، تکواژگونه‌های یک تکواژند، این نظریه می‌تواند وجود ساخت‌هایی را نیز پیش‌بینی کند که در آن، دو دختر به‌لحاظ صوری یکسان نباشند، اما از نظر واژگانی مترادف تلقی شوند (Inkelas & Zoll, 2005: 59). از این ساخت‌ها با عناوینی مانند ترکیبات حشو^{۳۸} (Singh, 1982)، ترکیبات متقارن معنایی^{۳۹} (Ourn & Haiman, 2000)، ترکیبات مترادف (Nguyen, 1997) یا ساخت‌های مترادف (Inkelas & Zoll, 2005) یاد شده است. نظریه دوگان‌سازی صرفی تکرار را به‌طور پذیرفتنی در گروه این ساخت‌ها قرار می‌دهد (*Ibid*: 61). تحلیل و توجیه چنین ترکیباتی با توسل به نظریه نسخه‌برداری واجی امکان‌پذیر نیست و این ترکیبات، فقط در قالب نظریه دوگان‌سازی صرفی قابل‌بررسی‌اند. در زبان فارسی می‌توان به نمونه‌هایی از این ساخت، مانند: «مرگومیر»، «زادوولد»، «جنگ‌وجدال»، «هول‌وهراس» و «جست‌وخیز» اشاره کرد.

ارون و هایمن (2000, quoted from Inkelas & Zoll, 2005: 61) افزون‌بر ساخت‌های مترادف، ساخت‌های مترادف نسبی، اعضای یک مجموعه معنایی و ساخت‌های متقابل را نیز در گروه ساخت‌های دوگان‌ساز قرار می‌دهند. آبی^{۴۰} (*Ibid* quoted from 1991) نیز در تفسیری مشابه با ارون و هایمن (2000)، ساخت‌های متشکل از عناصر واژگانی یک حوزه معنایی را از نظر ساختار، شبیه دوگان‌سازی می‌داند.

در زبان فارسی ساخت‌هایی که دو جزء تشکیل‌دهنده‌شان مترادف کامل نیستند، فراوان



وجود دارد؛ اما از ترادف نسبی برخوردارند یا به یک حوزه معنایی واحد تعلق دارند؛ برای نمونه‌هایی از این دست، می‌توان به «جاروجنجال»، «جفت‌وجور» و «نان‌ونمک» اشاره کرد. با توجه به آنچه ذکر شد و با در نظر گرفتن نقش ساخت در تعیین معنی کل، می‌توان برای این ساخت طرح‌واره کلی زیر را ارائه داد:



۳-۴. تکرار بازتابی

در دوگان‌سازی صرفی، در معرض ناهمگونی قرار گرفتن، یکی از عناصر حاضر در دوگان‌سازی رایج است و این پدیده اغلب تکرار بازتابی (پژواکی) نامیده می‌شود (Inkelas, 2008). تکرار ناقص در فارسی نوعی ساخت معنایی در تأیید همسانی معنایی نظریه دوگان‌سازی صرفی به‌شمار می‌آید. به عبارتی، گرچه عنصر مکرر فاقد معنای مستقل و خاص خود است، معنای کل ساخت به تعبیر اینکلاس و زول (2005: 42) به معنای «عنصر اول و موارد مشابه^{۴۱}» یا «عنصر اول و غیره» است که دلیلی بر همسانی معنایی دو عنصر است که اگر چنین نبود و عنصر مکرر معنای دیگری داشت، قاعدتاً بایستی واژه حاصل معنایی متفاوت به خود می‌گرفت و به عبارتی معنای کل عوض می‌شد. بر این اساس، این ساخت‌ها نیز با توجه به عدم همسانی آغاز یا پایانه در واژه مکرر، معیار همسانی واجی در نظریه نسخه‌برداری واجی را نقض می‌کنند. در زبان فارسی می‌توان نمونه‌هایی مانند «لباس مباس»، «پتومتو»، «هاج‌وواج»، «هیروویر» و «کتاب‌متاب» را نام برد.

نکته قابل‌توجه آنکه در برخی موارد یکی از دختران (جزء مکرر) و در برخی موارد دیگر هر دو جزء بی‌معنی هستند، ولی در کنار هم، یکی از مفاهیم تکرار را می‌رسانند. برای نمونه، در «پتومتو» و «کتاب‌متاب» عنصر مکرر (به ترتیب «متو» و «متاب») و در «اجغ(و)وجغ» و «هیرو(و)ویر» هر دو جزء فاقد معنی هستند؛ اما در چهارچوب معنی‌شناسی ساخت‌محور^{۴۲} رایج

در این نظریه، معنای کل ترکیب چیزی فراتر از معنای اجزاء در نظر گرفته می‌شود؛ به طوری که معنای صورت زبانی به دست آمده را ساخت دوگان ساز رقم می‌زند، نه الزاماً اجزاء. از این رو، ترکیب «پتومتو» به معنای پتو و غیره یا پتو و چیزهای مشابه است. این ادعا در مواردی که هیچ‌یک از دو جزء دارای معنی نیستند، اهمیت نقش ساخت را روشن‌تر نشان می‌دهد. برای نمونه، در نمونه‌هایی مانند «اجغ(و)وجغ» و «هیر(و)ویر» هر دو جزء فاقد معنی هستند؛ اما کل ترکیب معنادار است و به ترتیب به معنای «عجیب و غریب» و «اوضاع آشفتنه» است. در نظریه دوگان‌سازی، معنای دوگان‌ساخت‌ها از معنای تصویرگونه تا معنای به صورت بالقوه کاملاً اصطلاحی متغیر است که مؤید رویکرد صرف ساخت‌محور است (Ibid: 13). به عبارتی، بی‌معنی بودن هر دو جزء سازنده نمونه‌های بالا و موارد مشابه نیز به عنوان دوگان‌ساخت‌هایی با معنای اصطلاحی یا استعاری توجیه‌شدنی است.

۴-۴. تکرار کامل میانی

می‌توان از تکرار کامل میانی به عنوان یکی دیگر از شواهد معنایی در تأیید نظریه دوگان‌سازی صرفی نام برد. در زبان فارسی این نوع تکرار با اضافه شدن حروف اضافه، پی‌بست «و» و بیناوند «ل» میان دو عنصر ساخته می‌شود (شقاقی، ۱۳۸۶: ۱۰۰). خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) شکل‌گیری تکرار کامل میانی را، به لحاظ نقض معیار مجاورت مورد نیاز نظریات نسخه‌برداری واجی، در راستای نظریه دوگان‌سازی صرفی می‌دانند. افزون بر نقض معیار مجاورت که در بخش شواهد واژآرایی بدان خواهیم پرداخت، به لحاظ یکسان بودن معنای عناصر در دو طرف بیناوند، پی‌بست یا حروف اضافه، این ساختار می‌تواند به عنوان شاهد معنایی مؤید هم‌سانی معنایی در نظریه دوگان‌سازی صرفی ارائه شود. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «در به در»، «مِن و مین»، «شیرتوشیر»، «گرماگرم» و «گوش‌تاگوش» اشاره کرد.

۴-۵. ساخت‌های متقابل معنایی

أرون و هایمن (quoted from Inkelas, 2000 & Zoll, 2005: 61) چهار نوع ساخت را به دست می‌دهند که مانند تکرار دو سازه صرفی در آن‌ها ارتباط معنایی مشخصی با یکدیگر دارند. افزون بر ساخت‌های مترادف، مترادف نسبی، عناصر دارای حوزه معنایی یکسان و اعضای یک



مجموعه معنایی که پیش‌تر توضیح داده شد، آن‌ها درباره ساخت‌های متقابل نیز به‌عنوان شاهدهی در تأیید نظریه دوگان‌سازی بحث و بررسی می‌کنند. درباره ساخت‌های متقابل نیز ارتباط میان دو عنصر از نظر معنی‌شناسی تعریف‌شدنی است، با این تفاوت که به‌جای مطابقت، دو عنصر، در ویژگی‌های خاصی عدم مطابقت یا اختلاف دارند (Inkelas & Zoll, 2005: 62).
دُرّیه^{۲۳} (quoted from Inkelas, 1985 & Zoll, 2005: 64) ساخت‌هایی را که دو واژه با معنای متقابل با هم ترکیب می‌شوند تا براساس ساخت، معنایی را برسانند که دربرگیرنده هر دو باشد، همنشینی یا مجاورت تقابل‌ها^{۲۴} می‌نامد. در زیر به نمونه‌ای از زبان آسینس^{۲۵} به‌نقل از دُرّیه (1985: 44) اشاره می‌شود:

bloe “buy” + publoe “sell” → bloe – publoe “buy and sell”

این نمونه که دقیقاً مشابه «خرید و فروش» در فارسی است، صرفاً به‌معنای خریدن و فروختن چیزی نیست؛ بلکه تکرار در انجام این عمل مدنظر است. چنین ساخت‌هایی معنای تکرار در عمل را می‌رسانند که یکی از معانی رایج در دوگان‌سازی فعل است (Inkelas & Zoll, 2005: 13). با این توصیف، تکرار شامل مواردی می‌شود که رابطه ضروری میان دو دختر، همسانی معنایی، همانندی معنایی یا تقابل باشد (Ibid: 65).

ترکیباتی که از همنشینی دو عنصر متقابل معنایی ساخته شوند، در زبان فارسی نیز فراوان دیده می‌شود. برای نمونه، می‌توان به «کش‌مکش»، «داروندار»، «بیاوبرو»، «آمدنیامد» (اومدنیومد)، «زدو خورد»، «بگومگو» و «رفت‌و آمد» اشاره کرد. همچنان‌که گفته شد، در دوگان‌سازی از همنشینی یا مجاورت دو واژه با معنای متقابل، ترکیبی ساخته می‌شود که معنای آن تجمیع معنای اجزا نیست؛ بلکه معنی کل آن با استفاده از معنی اجزاء و نقش معنایی ساخت شکل می‌گیرد. برای نمونه، واژه «داروندار» به‌معنای «داشتن و نداشتن» نیست؛ بلکه به‌معنای «اثاث» و «مجموعه دارایی‌های یک شخص» است (انوری، ۱۳۸۱: ۲۹۶۶).

براساس آنچه درباره معنی صورت‌های زبانی حاصل از این ساخت ذکر شد، می‌توان مدعی شد که این ساخت، تکرار دو واژه متقابل را طلب می‌کند و خود نیز نوعی معنی مجموعه‌گی بدان می‌افزاید. با این توصیف، به‌نظر می‌رسد بتوان این ساخت را نیز شاهدهی در تأیید دوگان‌سازی صرفی در نظر گرفت.

۵. شواهد واژآرایی: واژآرایی نامتقارن

یکی از پیش‌بینی‌های اصلی نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی وجود دوگان‌ساخت‌هایی است که دو عنصر از نظر معنایی هم‌سان، ولی به‌لحاظ ساختار، از نظر واجی متفاوت باشند (Inkelas & Zoll, 2005: 31). یکی از مواردی که باعث تغییر در ساختار واجی یک یا هر دو عنصر و نقض هم‌سانی واجی می‌شود، واژ تهی^{۴۶} است. واژ تهی به‌صورتی اطلاق می‌شود که بدون داشتن معنایی واضح و مجزا نقش ساختاری دارد؛ به‌طوری‌که حضور یا عدم حضور آن تغییری در معنی ایجاد نمی‌کند (Ibid: 32, 34). عواملی که وجود واژ تهی را در تکرار برمی‌انگیزد، همان عواملی هستند که وجود واژ تهی را در ساخت‌های غیرتکرار برمی‌انگیزند. این عوامل می‌توانند واجی یا صرفی باشند (Ibid: 32). یک نمونه از واژهای تهی که اغلب در ساخت‌های تکرار یافت می‌شود، در اصطلاح، واژ پیونده^{۴۷} نام دارد (Ibid: 36). برای نمونه، در ساخت دوگان‌سازی فعل در زبان خَسی^{۴۸} دو نسخهٔ فعل به‌وسیلهٔ پیونده «šī» از یکدیگر جدا می‌شوند: (Ibid)

iaid - ši - iaid “to go on walking”

tokren - ši - kren “keep talking”

معنای تکرار در عمل که یکی از معانی دوگان‌سازی فعل است، در دوگان‌ساخت‌های فوق نیز دیده می‌شود.^{۴۹}

اگر پیونده تشکیل یک سازهٔ صرفی با یکی از عناصر بدهد، آنگاه وجود و حضورش هم‌سانی واجی را برهم می‌زند (Ibid: 37). همچنان‌که در بخش ۳ اشاره شد، مجاورمداری و هم‌سانی واجی (معیارهای ۲ و ۴) از وجوه تمایز نظریهٔ نسخه‌برداری واجی از نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی است. براین‌اساس، نظریهٔ نسخه‌برداری واجی برای توضیح دوگان‌ساخت‌های دارای واژ تهی – که باعث نقض دو معیار مجاورت و هم‌سانی واجی می‌شود – با چالش روبه‌رو می‌شود. در ادامه، به دوگان‌ساخت‌هایی از زبان فارسی اشاره می‌شود که به‌لحاظ واژآرایی نامتقارن ناشی از وجود واژ تهی، معیارهای هم‌سانی واجی و مجاورمداری موردنیاز نظریهٔ نسخه‌برداری واجی را نقض می‌کنند، ولی در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی قابل‌توجیه هستند.

۵-۱. کسرهٔ میانی

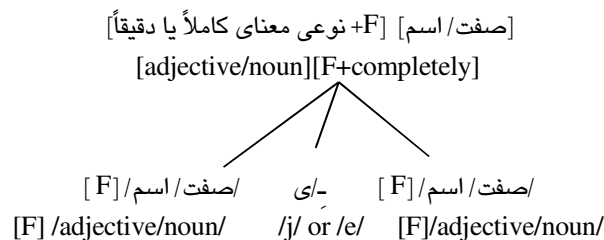
یکی از کاربردهای کسرهٔ میانی در زبان فارسی در ساخت تکرار تأکیدی^{۵۰} است. این کسره



به‌عنوان نوعی پیونده پس از کلمهٔ اول می‌آید و به دو صورت ظاهر می‌شود: پس از کلماتی که به همخوان ختم می‌شوند به‌صورت کسره /e/ و پس از کلماتی که به واکه ختم می‌شوند به‌صورت /z/ ظاهر می‌شود. به‌عنوان نمونه‌هایی از ساخت تکرار تأکیدی، می‌توان به مواردی مانند: «سفیدسفید»، «توپ‌توپ»، «کلافهٔ کلافه» و «شب‌شب» اشاره کرد.

وجود کسره میانی در میان دو واژه، ناقض معیارهای همسانی واجی و مجاورمداری موردنیاز نظریه‌های نسخه‌برداری واجی است و توجیه آن یک چالش به‌شمار می‌رود، ولی در قالب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی – که ویژگی‌های معین صرفی-معنایی ملاک است و مجاورت دو عنصر در آن الزام‌آور نیست – قابل‌توجیه است.

باتوجه‌به اینکه درون‌داد و برون‌داد این ساخت در زبان فارسی اسم یا صفت است، با استفاده از طرح‌واره‌های ساختی^۱ معمول در این نظریه و با اقتباس از اینکلاس و زول (2005) طرح‌وارهٔ زیر را می‌توان برای این ساخت ارائه داد:



۲-۵. ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی

کاربرد «که» به‌عنوان واژهٔ تهی در یک ساخت، از نظر مفهومی بیانگر بی‌تفاوتی نسبت به گزارهٔ بیان‌شده است که سادات تهرانی (2003) به آن پرداخته است. کارکرد چنین ساختی را می‌توان در نمونهٔ گفت‌وگوی زیر دید:

الف) مردم رفتند. ب) رفتند که رفتند.

این ساختار به‌لحاظ تعلق به عناصر زبانی بزرگ‌تر از سطح واژه، پدیده‌ای نحوی به‌شمار می‌رود که فراتر از موضوع مقالهٔ حاضر است؛ اما به‌لحاظ نقض همجواری میان دو عنصر، کاربرد آن در زبان فارسی، می‌تواند مؤید ادعای نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی مبنی بر نیاز به

تکرار صرفی-معنایی یک عنصر در ساختی خاص تلقی شود.

۳-۵. میانوند

برخی کلمات زبان فارسی با افزوده شدن میانوند «ل» میان دو واژه ساخته می‌شوند (شقاقی، ۱۳۷۱: ۶۸). میانوند «ل» از نظر آوایی به واژه نخست افزوده می‌شود و بی‌معنی است. به لحاظ یکسان بودن عناصر دو سوی میانوند و داشتن معنای یکسان، چنین ساخت‌هایی را می‌توان زیر عنوان تکرار کامل میانی و ساخت‌های مترادف نیز آورد. می‌توان به مواردی مانند: «لبالب»، «کشاکش»، «دوشادوش» و «رویاری» اشاره کرد که معیار همجواری نظریات نسخه‌برداری واجی را نقض می‌کنند؛ ولی در نظریه دوگان‌سازی صرفی می‌توانند به‌عنوان شواهدی در تأیید شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها بر مبنای ویژگی‌های صرفی-معنایی ارائه شوند.

۴-۵. پیونده «و» (پی‌بست «و»)

عنصر پیونده «و» - که از نظر آوایی به عنصر نخست می‌چسبد و به‌عنوان پی‌بست «و» از آن یاد می‌شود - در میان دو عنصر می‌آید و می‌تواند نمونه دیگری مبنی بر واژارایی نامتقارن دو عنصر و نقض معیارهای همجواری و همسانی واجی در رویکرد نسخه‌برداری واجی تلقی شود. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «فس(و)فس»، «مِنّومِنّ»، «هنّوهنّ»، «هاج(و)واج» و «جست(و)جو» اشاره کرد که در بعضی از آنان (مانند «جست‌وجو») به لحاظ نقض معیار همسانی واجی و در برخی دیگر (مانند «مِنّومِنّ») به لحاظ نقض معیار مجاورت نمی‌توانند صرفاً با تکیه بر نظریه نسخه‌برداری واجی توجیه شوند؛ اما در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی توجیه‌پذیر می‌نمایند.

۵-۵. رونوشت موزون

در بخش شواهد معنایی، از تکرار بازتابی به‌عنوان شواهدی دال بر همسانی معنایی میان عناصر نام‌برده‌شد. آنجا در توجیه شکل‌گیری مفاهیمی مانند «نظایر آن» یا «موارد مشابه» چنین نتیجه گرفته شد که قاعدتاً بایستی عنصر دوم از نظر معنایی با عنصر پایه همسان بود وگرنه معنای کل ساخت متفاوت از آن چیزی می‌شد که هست. در این قسمت، با پیروی از اینکلاس و زول



(2005; 2002) و اینکلاس (2005; 2014) با بررسی واژآرایی تکرار بازتابی، نشان داده شده است که این ساختار، به‌سبب داشتن واژ تھی نیز این رویکرد را تقویت می‌کند.

تکرار با عنصر (زنجیره) ثابت – که جایگزین زنجیره متناظر در عنصر پایه می‌شود، و از نظر تاریخی از زبان ییدیش^۲ وارد گونه‌هایی از زبان انگلیسی شده‌است – در آثار مختلف، عناوینی مانند تکرار ناقص، تکرار بازتابی (پژواکی) و اتباع به‌خودگرفته‌است. تکرار بازتابی یک پدیده رایج در میان زبان‌هاست و در واژه‌سازی کاربرد فراوانی دارد (Inkelas, 2014: 159). برای نمونه، زنجیره ثابت در این فرایند در ترکی *m-* در انگلیسی *shm-* در هندی *v-* و در آبخاز^۳ *m-* است (Ibid: 159). صفوی (۱۳۵۸) این زنجیره ثابت را در فارسی «م» و «پ» می‌داند. به نمونه‌هایی از این ساخت در زبان‌های یاد شده توجه می‌کنیم:

roti “bread” roti-voti “bread, etc.”

زبان هندی (Singh, 1982: 348, quoted from Inkelas & Zoll, 2005: 60)

kitab-mitap “book and the like”

زبان ترکی (Lewis, 1967, quoted from Ibid: 42)

gazá-k’ “fool”! gazá-k’-mazá-k’ “fool and the like”

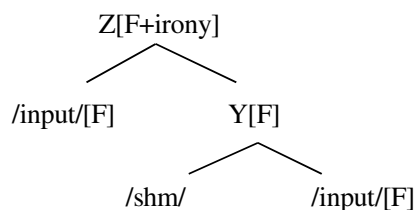
زبان آبخاز (Vaux, 1996; Bruening, 1996, quoted from Ibid: 42)

table-shmable “table + irony”

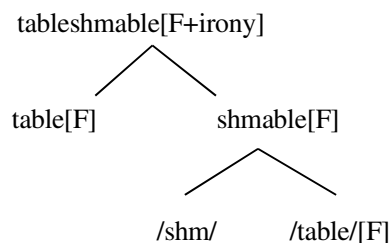
زبان انگلیسی (Inkelas & Zoll, 2002: 19)

در زبان فارسی نیز می‌توان به مواردی مانند: «پتومتو»، «میوه‌پیوه»، «پنیرمنیر» و «درس‌مَرس» اشاره کرد.

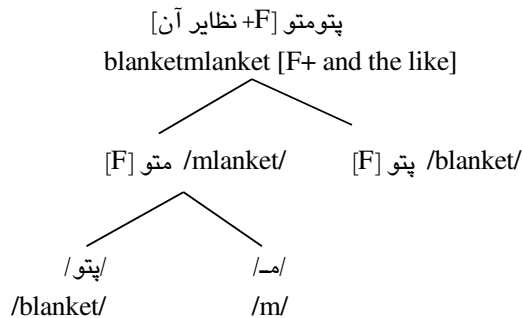
طرح‌واره پیشنهادی اینکلاس و زول (2002) برای تشکیل چنین ساختاری در انگلیسی به‌صورت زیر است:



برای نمونه، تشکیل *tableshmable* را به صورت زیر نشان داد (Inkelas & Zoll, 2002):



یپ^۴ (1992)، مکارتی و پرینس (1999) و آلدتره و همکارانش^۵ (1999) با اشاره به نمونه انگلیسی (*fancy-shmancy*) به مواردی که در آن‌ها یکی از نسخه‌ها دارای ماده‌ای واجی باشد که زنجیره جایگزینی موجود در یکی از عناصر است، رونوشت موزون می‌گویند. آن‌ها این فرایند را نوعی وندافزایی می‌دانند که در زبان‌های آسیایی رایج است. آنچه از دیدگاه یپ (1992)، مکارتی و پرینس (*Ibid*) و آلدتره و همکارانش (*Ibid*) وندافزایی در نظر گرفته می‌شود، در نظریه دوگان‌سازی صرفی مشابه و معادل واژ تهی است (Inkelas & Zoll, 2005: 43). با اقتباس از اینکلاس و زول (2002)، برای «پتومتو» می‌توان طرح‌واره زیر را ارائه داد:



طبق آنچه در این طرح‌واره مشاهده می‌شود، دو واژ تهی «م» و «پ» می‌توانند هنگام کپی‌شدن عنصر مکرر جایگزین آغاز، عنصر پایه شوند و به تعبیر یپ (1992)، مکارتی و



پرینس (1999) و آلدرته و همکارانش (1999) ایجاد رونوشت موزون کنند که براساس نظریه دوگان‌سازی صرفی، این واژها نوعی واژ تھی به‌شمار می‌روند. باتوجه‌به وجود چنین صورت‌هایی میان دو عنصر، و درعین‌حال کپی‌شدن عنصر اول به‌استثنای زنجیره اول یا همان آغازه، معیارهای همسانی واجی و همجواری در نظریه نسخه‌برداری واجی نقض می‌شود؛ ولی چنین ساخت‌هایی در قالب نظریه دوگان‌سازی صرفی به‌عنوان شاهدهی در تأیید شکل‌گیری دوگان‌سازی بر مبنای ویژگی‌های معین صرفی-معنایی، قابل‌توجیه‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

این جستار کوشید تا در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی، توصیفی جامع از شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی ارائه دهد و نشان دهد که تکرار الزاماً نسخه‌برداری واجی نیست؛ بلکه ملاحظات صرفی-معنایی در آن دخیل‌اند. در رابطه با ادعای اصلی این نظریه مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها، بر مبنای ویژگی‌های معین صرفی-معنایی و نه الزاماً همسانی واجی، با در نظر گرفتن دو دسته شواهد معنایی و واژآرایی، داده‌هایی از زبان فارسی در چهارچوب این نظریه بررسی و تحلیل شدند. شواهد معنایی مانند تکواژگونگی ریشه، ساخت‌های مترادف، تکرار بازتابی، تکرار کامل میانی و ساخت‌های متقابل معنایی و شواهد واژی (واژآرایی) شامل واکه یا کسره میانی، ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی، میانوند، پیونده یا پی‌بست «و» و رونوشت موزون تحلیل و بررسی شدند و در تمام موارد یادشده، بر ایند به‌دست‌آمده مؤید فرضیه این پژوهش در امکان توصیف شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب این نظریه است. بر این اساس، می‌توان رویکرد صرفی-معنایی و نه الزاماً واجی به تکرار را با نظریه دوگان‌سازی صرفی، رویکردی نوآورانه در زبان فارسی انگاشت که گامی در راستای شناخت هرچه بهتر فرایند تکرار در زبان فارسی است. توجیه و توضیح دوگان‌ساخت‌هایی از زبان فارسی که شکل‌گیری آن‌ها با رویکردهای صرفاً واجی امکان‌پذیر نیست (نک: ۴ و ۵)، یکی از یافته‌ها و نکات جدید ناشی از این پژوهش است. نکته جدید دیگر، اینکه از منظر رویکرد معنی‌شناسی ساخت‌محور رایج در نظریه دوگان‌سازی صرفی – که معنای برون‌داد در فرایند تکرار همیشه تصویرگونه و ترکیب‌پذیر نیست^{۵۶} – می‌توان چنین نتیجه گرفت که در فرایند اتباع

در زبان فارسی یا تکرار بازتابی نیز آنچه باعث تلفیق و ترکیب دو واژه می‌شود و ساختاری معنادار را به دست می‌دهد، همسانی معنایی است. همچنین، براساس رویکرد معنی‌شناسی ساخت‌محور رایج در این نظریه – که معنای دوگان‌ساخت‌ها را از معانی تصویرگونه تا معانی به صورت بالقوه کاملاً اصطلاحی متغیر می‌داند – معنای دوگان‌ساخت‌هایی که هر دو جزء آن‌ها فاقد معناست (نک: ۴-۳)، به‌عنوان دوگان‌ساخت‌هایی با معانی اصطلاحی یا استعاری قابل‌توجیه است.

۷. پی‌نوشت‌ها

- 1 morphological doubling theory
 - 2 Inkelas, Sh. & Ch. Zoll
 - 3 reduplication
 - 4 phonological copying
 - 5 root allomorphy
 - 6 echo reduplication
 - 7 indifference- ke construction
 - 8 melodic overwriting
 - 9 morphotactic asymmetries
 - 10 Jackendoff's parallel architecture
 - 11 Moravcsik, Edith
 - 12 Regier, T.
 - 13 Kajitani, Motomi
 - 14 metrical constituents
 - 15 proximity
 - 16 McCarthy, J. & A. Prince
 - 17 Wilbur's identity principle
 - 18 Marantz's copy and association theory
 - 19 Steriade's full copy
 - 20 base – reduplicant correspondence theory
 21. Spencer, A.
 22. Trask, R.
 23. morphological construction
 24. truncation construction
۲۵. برای آشنایی با صرف ساخت‌محور (construction morphology) نک: Goldberg, 1995; Idem, 2006; Booij, 2005; Idem, 2010.
26. schema
 27. phonological modification



۲۸. همچنان‌که در متن مقاله آمد، اینکلاس و زول نظریه دوگان‌سازی صرفی را به‌عنوان نظریه‌ای مطرح می‌کنند که دوگان‌سازی را شامل دو دختر می‌داند که در ویژگی‌های نحوی و معنایی همسان باشند (2005: 25)؛ اما توضیح این نکته ضروری است که در مفهوم و کاربرد گسترده‌تر دستور ساختی که نظریه دوگان‌سازی صرفی در آن گنجانده می‌شود، آن‌ها دوگان‌سازی را شامل مواردی می‌دانند که رابطه ضروری میان دو عنصر همسانی معنایی، همانندی معنایی (ترادف یا حوزه معنایی یکسان) یا تقابل باشد (Ibid: 65). از این‌رو، مقاله حاضر افزون‌بر همسانی معنایی، حوزه‌های هم‌معنا و تقابل معنایی را نیز – که در فارسی درباره آن‌ها پژوهش نشده – بررسی کرده است.

29. juxtaposition construction

30. Singh, R.

31. pure reduplication

32. Crowley, T.

33. Sye

34. Ourn, Noeurng and John Haiman

35. Khmer

36. synonym compounding

37. Pali

38. redundant compounds

39. semantically symmetrical compounds

40. Abbi, A.

41. X and the like

42. constructional semantics

43. Durie, Mark

44. juxtaposition of opposites

45. Acehnese

46. empty morph

47. linker morph

48. Khasi

۴۹. آبی (1991) برای نشان دادن معنای تداوم و تکرار در عمل، معنای برون‌داد را با استفاده از go on

و keep می‌رساند که در انگلیسی به همین معناست.

50. intensive reduplication

51. constructional schemas

52. Yiddish

53. Abkhaz

54. Yip, Moira

55. Alderete et al.

56. non-compositional

۸. منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی*. ویرایش سوم. تهران: انتشارات فاطمی.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- خانجان، علیرضا و علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۹). «تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی بر مبنای نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی». *فصلنامه زبان و زبان‌شناسی*. س ۶. ش ۱۱. صص ۱۱۳-۱۳۸.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸). «بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی» *مجله زبان‌شناسی*. ش ۴۴. صص ۶۵-۷۴.
- شریعت، محمد جواد (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۹). «فرایند تکرار در زبان فارسی». *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. ج ۱. صص ۵۱۹-۵۳۳.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- شقاقی، ویدا و ته‌مینة حیدرپور بیدگلی (۱۳۹۰). «رویکرد نظریه بهیگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. س ۳. ش ۱. بهار و تابستان. صص ۴۵-۶۶.
- صفوی، کورش (۱۳۵۸). *آزادی و بند در واژگان غیر بسیط زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلفام، ارسلان و محی‌الدین قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۹۱). «تصویرگونگی دوگان‌سازی ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه‌بندی معنایی». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. س ۳. ش ۱ (پیاپی ۹). بهار. صص ۱۵۳-۱۷۲.
- محمودی‌بختیاری، بهروز و فرزانه تاج‌آبادی (۱۳۹۱). «مقوله «اتباع» در لغت‌نامه دهخدا (یک بررسی مجدد)». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. س ۳. ش ۳ (پیاپی ۱۱). پائیز. صص ۱۷۵-۱۹۲.



- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹). *دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی*. تهران: انتشارات شرق.
- معین، محمد (۱۳۸۲/۱۳۸۶). *فرهنگ معین (فارسی)*. تهران: انتشارات زرین.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: رهنما.

References:

- Abbi, A. (1991). *Reduplication in south Asian Languages: An Areal, Typological and Historical Study*. New Delhi: Allied Limited.
- Ahmadi Givi, H. & H. Anvari (2007). *Persian Grammar* (3th ed). Tehran: Fatemi Press [In Persian].
- Alderete, J.; J. Beckman; L. Benua; A. Gnanadesikan; J. McCarthy & S. Urbanczyk (1999). "Reduplication with fixed segmentism". *Linguistic Inquiry*. 30. Pp. 327-64.
- Anvari, H. (2002). *Sokhan Large Dictionary*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Booij, G. (2005). *The Grammar of Words*. Oxford: Oxford University Press.
- ----- (2010). *Construction Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Bruening, B. (1997). "Abkhaz mabkhaz: M-reduplication in Abkhaz, weightless syllables, and base reduplicant correspondence". In B. Bruening, Y. Kang & M. McGinnis (Eds.). *PF: Papers at the Interface* (pp. 291-330). Cambridge, MA: MIT Working Papers in Linguistics.
- Crowley, T. (1998). *An Erromangan (Sye) grammar*. Oceanic linguistics special. No. 27. Honolulu: University of Hawaii Press.
- ----- (2002). "Sye". In J. Lynch, M. Ross & T. Crowley (Eds.). *The Oceanic languages* (Pp. 694-722). Richmond: Curzon Press.
- Durie, M. (1985). *A Grammar of Acehnese: On the Basis of a Dialect of North Aceh*. Dordrecht: Foris.
- Ghaniabadi, S. (2005). *M/p-echo Reduplication in Colloquial Persian: An OT Analysis*. General Papers, University of Manitoba.

- Ghaniabadi, S.; J. Ghomeshi & N. Sadat-Tehrani (2006) "Reduplication in Persian: A morphological Doubling Approach. Actes du congres annuel de l'Association canadienne de linguistique 2006". *Proceedings of 2006 Annual Conference of the Canadian Linguistic Association*. Pp. 1-15.
- Goldberg, A. (1995). *Constructions. A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- ----- (2006). *Constructions at Work. The Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Golfam, A. & Mohi-aldin Ghomshei, Gh.R. (2012). "The Iconicity of reduplicative constructions in Persian: Semantic types". *Comparative Language and Literature Research*. Vol. 3. Issue I. Pp. 153-172, April & May 2012 [In Persian].
- Inkelas, Sh. & Ch. Zoll (2002). "Reduplication as morphological doubling". Available at: <http://roa.rutgers.edu/files/412-0800/roa-412-inkelas-2.pdf>. Accessed on January 20, 2015.
- ----- (2005). *Reduplication: Doubling in Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Inkelas, Sh. (2005). "Morphological doubling theory: Evidence for morphological doubling in reduplication". In B. Hurch (Ed.) *Studies on Reduplication*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- ----- (2008). "The dual theory of reduplication". *Linguistics* 46. Pp. 351–401.
- ----- (2014). *The Interplay of Morphology and Phonology*. Oxford: Oxford University Press
- Jackendoff, R. (1997). *The Architecture of Language Faculty*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- ----- (2002). *Foundations of Language: Brain, Meaning, Grammar, Evolution*. Oxford: Oxford University Press.



- Kajitani, M. (2005). "Semantic properties of reduplication among the world's languages". *LSO Working Papers in Linguistics 5: Proceedings of WIGL*. Pp. 93-106.
- Kalbasi, I. (1992 & 2012). *The Derivational Structure of Word in Modern Persian*. Tehran: Institute for humanities & cultural studies [In Persian].
- Khanjan, A.R. & B. Alinezhad (2010). "Full reduplication in Persian". *Language and linguistic*. Vol. 6, Issue 11. Spring & Summer 2010 [In Persian].
- Lewis, G. (1967). *Turkish Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Mahmodi Bakhtiari, B. & F. Tajabadi (2012). "Echo Reduplication in Loghatname: A New Study". *Comparative Language and Literature Research*. Vol. 3, Issue 3, Pp. 175-192, October & November 2012 [In Persian].
- Marantz, A. (1982). "Re reduplication". *Linguistic Inquiry*, 13. Pp:483-545.
- Mashkur, M.J. (1970). *Formulary, Persian Morphology and Syntax*. Tehran: Shargh Press [In Persian].
- McCarthy, J. & A. Prince (1995). "Faithfulness and reduplicative identity". In J. Beckman, L. Dickey & S. Urbanczyk (Eds.). *University of Massachusetts Occasional papers in Linguistics 18: Papers in Optimality Theory*. Amherst (pp. 249-384). MA: GLSA.
- ----- (1999). "Prosodic morphology (1986)", In J. Goldsmith (Ed.). *Phonological Theory: the Essential Readings* (Pp. 238-288). Malden. MA: Blackwell.
- Mo'in, M. (2003 , 2007). *Mo'in Persian Dictionary*. Tehran: Zarrin [In Persian].
- Moravcsik, E. (1978). "Reduplicative constructions". In J. H. Greenberg (Ed.). *Universals of Human Language. Vol. 3: Word Structure* (Pp. 297-334). Stanford: Stanford University Press.
- Nguyen, D. (1997). *Vietnamese: Tieng Viet Khong son Phan*. Amsterdam: John Benjamins.

- Nubahar, M. (1973). *Persian Applied Grammar*. Tehran: Rahnama Press [In Persian].
- Ourn, N. & J. Haiman (2000). "Symmetrical compounds in Khmer". *Studies in Language* 24. Pp. 483-514.
- Rasekhmahand, M. (2009). "The Semantic analysis of reduplication in Persian". *Iranian Journal of Linguistics*. No. 44. Pp. 65-74 [In Persian].
- Regier, T. (1998). "Reduplication and the arbitrariness of the sign". In M. Gernsbacher & S. Derry (Eds.). *Proceedings of the Twentieth Annual Conference of the Cognitive Science Society* (pp. 887-892). Lawrence Erlbaum Associates. Marhway. NJ.
- Sadat-Tehrani, N. (2003). "The 'Indifference-ke construction' in modern conversational Persian". *Linguistica Atlantica*. Vol. 24. Pp. 43-70.
- Safavi, K. (1979). *Free and Bound in Persian Complex Words*. M.A. Thesis, The Faculty of Humanities, University of Tehran [Unpublished, In Persian]
- Shaghaghi, V. & T. Heidarpour Bidgoli (2011). "The Approach of optimality theory to reduplication in Persian". *Researches in Linguistics*. Vol. 3. No. 4 (2011). Pp. 45-66 [In Persian].
- Shaghaghi, V. (2000). "Reduplication in Persian". In Seyed Ali Miremadi (ed.). *The Proceedings of the 4th Theoretical and Applied Linguistics Conference*. Vol. I, Pp. 519-533. Tehran: Allameh Tabatabaee university press [In Persian].
- ----- (2007). *An Introduction to Morphology*. Tehran: Samt [In Persian].
- Shariat, M.J. (1985). *Persian Grammar*. Tehran: Asatir [In Persian].
- Singh, R. (1982). "On some redundant compounds in modern Hindi". *Lingua* 56. Pp. 345-51.
- Spencer, A. (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell.
- Steriade, D. (1988). "Reduplication and syllable transfer in Sanskrit". *Phonology* 5. Pp. 73-155.



- Trask, R.L. (1997). *A Student's Dictionary of Language and Linguistics*. London: Arnold.
- Vaux, B. (1996). "Abkhaz Mabkhaz: M-reduplication in Abkhaz and the problem of melodic invariance". Unpublished M.A. Harvard University.
- Wilbur, R. (1973). *The Phonology of Reduplication*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Yip, M. (1992). "Reduplication with fixed melodic material". *Proceedings of NELS 22* (pp. pp. 459–76). Amherst: GLSA.